

(( توضیح ))

توضیح زیر را آقای دکتر حسین روا در مورد مقاله خود کسه تحت عنوان " نمونه‌ای چند از کلمات مصطلح فارسی و عربی دخیل در زبان فرانسه " در شماره قبل چاپ شده بود جهت درج در نشریه ارسال داشته است :

احتراما " به منظور توضیح بیشتر در تعیین ریشه کلمات دخیل فارسی و عربی در زبان فرانسه موضوع مقاله، اینجانب منتشره در شماره مسلسل ۱۴۳ - ۱۴۲ آن نشریه خواهشمنداست دستور فرمایند مطالب زیر را در شماره زیر چاپ ، درج نمایند:

همچنانکه در مقاله مذکور نیز آمده عموم دأثره المعارف ها و نیز کتب لغت موجود در زبان فرانسه و احتملا " زبانهای دیگر اروپا بالاتفاق واژه assassin را منسوب به حشیش ، حشاشون و حشیشیون دانسته‌اند. این لقب که معنا و مفهوم قاتل و عامل قتل و کشتار دارد تنها برای بی اعتبار ساختن طرفداران اسماعیلیه و مریدان از جان گذشته حسن صباح از سوی دشمنان و بدخواهان آن فرقه مخصوصا " از سوی صلیبیان بکار گرفته می‌شد (۱). چگونگی فداکاریها و اقدامات پرشور پیروان آن فرقه در جنگهای صلیبی علیه تهاجمات مسیحیان به سرزمینهای مسلمانان اگرچه اغلب به صورت انفرادی صورت می گرفت ولی همیشه مؤثر و کاری بوده است. خلاصه آنکه واژه فوق الذکر به معنای قاتل و مشابه آن در زبانهای بیگانه و مخصوصا " اروپای غربی در طول قرون متمادی بارانی از اتهام و اهانت بر روی فدائیان فرقه اسماعیلیه فروباریده است.

هانری کربن در تاریخ فلسفه اسلامی می نویسد:

" در این مبحث موضوع افسانه سیاه راکه روزگاری دراز، نام اسماعیله بخصوص خاطره الموت را به علت نبودن متون مسلم

تاریخی تیره کرده بود، تفصیل نمی دهم . همانا که در بادی امرتصویرات جنگجویان صلیبی و توهمات مارکوپولو مسئول اینگونه توهمات بسوده است. " (۲)

برخی از مستشرقین متعصب نیز دست کمی از اسلاف خود نداشته‌اند. خاورشناس اطریشی به نام فون هامر پورگشتال<sup>(۳)</sup> در قرون گذشته اتهامات پیشینیان را درباره پیروان اسماعیلیه تکرار می کند وحتی پافرا تر گذاشته جنایات گروههای دیگر را نیز به آنها منسوب می کند. " فون هامر پورگشتال بد گمانیها ووسوسه‌های خیالی خود را در موضوع " محافل سری " نثار اسماعیلیان کرد و انواع جنایاتی را که در اروپا بعضی از مردم به فراماسونها نسبت می‌دادند و بعضی دیگر به ژوئیته ها می بستند، به آنان نسبت داد و در نتیجه تاریخ آدم کشان<sup>(۴)</sup> را نوشت که مدتی مدید واقعی وجدی تلقی می‌شد. " (۵) و قبل از او مستشرق فرانسیسی به نام سیلوستر دوساسی که یکی از پایه‌گذاران و مشوقیست مطالعات عربی در فرانسه محسوب می‌شود و مولف معروروف " یادداشت هائی درباره تاریخ اعراب قبل از محمد ص " می‌باشد، واژه assassin را از روی هوی و هوس صورتی از اشتقاق حشاشیسن می دانست. (۶)

باین همه نباید از نظر دور داشت که انتساب واژه assassin به واژه عربی حشاشین تنها فرض محتمل در این مورد نیست و انتساب این واژه به کلمات دیگری همچون اساس یا عسس کاملاً محتمل است. انتساب این واژه به کلمه اساس که از اصطلاحات اسماعیلیان است با ملاحظات ذیل بالنسبه تقویت می گردد:

کلمه اساس در فرهنگ اسماعیلیه و شعب گوناگون آن ، کلمه‌ای رایج و جا افتاده است و اشاره به آن که از مصطلحات کلیدی اسماعیلیان است در فرهنگ های مختلف مؤید اعتبار آن است. در فرهنگ شش جلدی معین ذیل ماده " اساس " آمده است:

" اصطلاحی است در مذهب اسماعیلیه ، و آن عنوان کسی است که

در رأس هر سلسله از سلسله‌های صامت (امام) قرار دارد." همچنین در دایره المعارف اسلامی چاپ ۱۹۷۸ در مقاله اسماعیلیان در باره اصطلاح اساس چنین آمده است :

"تاریخ ادواری (۷) شامل هفت عصر است که هر یک از آن از سوی یک نبی ناطق آورنده پیام وحی شده افتتاح و آغاز می‌شود. هر یک از شش ناطق اول، آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (ص) به دنبال خسود یک اساس یا صامت (۸) داشته‌است که باطن پیام را آشکار می‌ساخت و هفت امام. امام هفتم هر عصر به مرتبه بالاتر ارتقاء می‌یابد و ناطق عصر آینده می‌شود [ ... ] در عصر محمد (ص)، علی (ع) اساس و محمد بن اسماعیل امام هفتم بود، ... " (۱۰)

از سوی دیگر اشتقاق دیگری از ماده اساس یعنی تأسیس نیز از اصطلاحات کلیدی در مذهب اسماعیلی به‌شمار می‌رود که توجه به آن حدس سابق را کمی تقویت می‌نماید. در کشف اصطلاحات الفنون تهنوی ذیل ماده سبعیه و نیز ذیل ماده تأسیس به کاربرد اصطلاحی آن نزد دعوات اسماعیلیه اشاره شده است :

"التأسیس وهو تمهید مقدمات یسلمها المدعو وتكون سائقه الی ما یدعوه الیه من الباطل " (۱۱)

لذا می‌توان مدعی شد که دلیل آنکه پیروان از جان گذشته فرقه اسماعیلیه در طول چند سده در مقابل با مسیحیان در همه جا در می‌یادین جنگ‌های صلیبی و یا درست در دروازه‌های اروپا با کارهای اعجاب آور خود اظهار وجود می‌کردند. "محملاً" واژه اساسین (جمع اساسی منسوب به اساس) مشتق از اساس در زبانهای اروپائی تبدیل به assassin می‌گردد و در همین زبانها معنای جدیدی غیر از معنای سابق خسود می‌یابد. با توجه به آنچه در مورد اساس نقل شد می‌توان اظهار داشت که انتساب این واژه به اساس از کلمات دیگر نزدیکتر به واقعیت به نظر می‌رسد.

واژه عربی دیگری نیز که در میان ملت‌های مسلمان و بخصوص ایرانیان رایج بوده واژه عسس (مفرد آن عاس می باشد) در مفهومی " شبگردان ، پاسبانان ، گزرها " (۱۲) و یا به نوشته المنجد : " الذین یطوفون باللیل یحرسون الناس ویکشفون اهل الریبه " (۱۳) می باشد. با توجه به بررسی و کشف نقاط ضعف و قوت دشمن که از سوی فدائیان اسماعیلیه این افراد زبده لشکریان اسلام تحت عنوان کلی عسس شب هنگام ، مخفیانه و بدون از انظار صورت می گرفت و منجر به ورود آوردن ضربات کاری بر ابواب جمعی لشکریان مسیحی می گردید واژه عسس را ورد زبانها می سازد و احتمالاً صورت تحریف شده آن یعنی assassin وسیله صلیبیان وارد زبانهای اروپائی می شود. (۱۴)

نمونه دیگر این نوع کلمات واژه چک ( در فرانسه Chèque ) است که کاربرد مالی و بانکی دارد و در فرهنگهای زبان فرانسه آن را مشتق از واژه انگلیسی to check به معنای نظارت، بررسی و مقابله کردن دانسته و ورود آن را به زبان فرانسه سال ۱۷۸۸ ذکر کرده اند در حالی که قبل از ظهور چک انگلیسی یا فرانسوی در معاملات ، سفارش ها و حواله های مالی کلمه عربی الصک (۱۵) در انتقال وجوهات به کار می رفته است. فرهنگ المنجد الصک را معرب از یک کلمه فارسی دانسته است. ترجمه به فارسی فرهنگ عربی لاروس جلد دوم ، انتشارات امیرکبیر ۱۳۶۵ چنین می نویسد : " الصک : مصدر ومعرب : سنسد ، قباله . . : عهدنامه ، پیمان نامه . . : چک . جمع : صکوک و صکاک . "

فرهنگ حبیبی خلیلی تألیف محمد علی خلیلی چاپ علی اکبر علمسی تهران ۱۳۳۰ درباره آن می نویسد : " الصک ، مصدر ، معرب چک است ، جمع ، اصک ، صکوک و صکاک . " در شاهنامه فردوسی نیز به مسوردی برمی خوریم که واژه چک دقیقاً " در معنای مورد نظربه کار رفته است آنجا که می سراید :

هرآن شارسانی کزان مرز بود اگر چند بی کارویی ارزبود

به قیصرسپارم همه یک به یک از این پس نوشته فرستیم و چک (۱۶)

حکایت از قدمت کاربرد این واژه در زبان فارسی  
و عربی دارد .

(( زیرنویس ها ))

۱- المنجد در این باره که اصطلاح حشاشون Assassins نخست از سوی صلیبیان برای اسماعیلیان و نزاریون به کار رفته آورده است :

"الحشاشون Assassins : لقب اطلق على الاسماعيليين انزاريين اتباع الحسن بن الصباح و خلفائه. والتسميه مأخوذه من الكلمته الفرنجيه وهى بمعنى فاتك ، اطلقها عليهم الصليبيين لاشتهارهم بالاعتتيال . ... "

۲- کوربن - هانری ( Henri Corbin ) تاریخ فلسفه اسلامی ، جلد اول ، ترجمه اسداله مبشری ، امیرکبیر ، تهران ، ۱۳۵۸ ، چاپ دوم ، صفحه ۱۲۱ .

۳- Von Hammer- Purgstall

۴- Geschichte der Assassinen

۵- پیشین

۶- پیشین

۷- L'histoire cyclique

۸- Homme fondamental

۹- Silencieux

۱۰- C.- P. Maisonneuve et Larose S.A., Encyclopedie de I Islam Leiden E.J. Brill 1978

۱۱- یعنی تأسیس عبارت است از مقدمه چینی مقدماتی که دعوت شده آنها را مسلم می انگارد و این مقدمات او را از باطل به حقی که وی را بدان می خوانند سوق می دهد.

۱۲- فرهنگ شش جلدی معین .

۱۳- یعنی آنان که بشب می گردند و مردم را پاس می دارند و اشخاص مشکوک را شناسائی می کنند.

۱۴- لغت عربی فرانسه و فرانسه عربی السبیل لاروس پاریس ۱۹۸۶

واژهء عّاس را عینا " در آن مفهوم به کار برده است :

" le garde , le gardien , surveillant ,  
veilleur de nuit "

۱۵- درالمنجد آمده است : " الصّک ، کتاب الاقرار بالمال اوغیرذلک  
(فارسیه ). "

۱۶- برای توضیح بیشتر درمورد ریشه فارسی چک و کاربردهای قدیم  
آن در زبانهای فارسی و عربی مطالب ذیل نقل می شود:

در اقرب الموارد ج ۱ آمده است : " الصّک کتاب الاقرار بالممال  
( رسید و امثال آن ) ، ایضا " الارزاق ( تقریبا " فیش حقوق که وقت  
پرداخت آن نرسیده ) لانّ الامراء ، كانوا یکتبون الناس بارزاقهم  
ومنه " .

" نهی عن شراء الصکاک " که حدیث نبوی است. و نیـــــــــــــــــز  
در التاج جاحظ آمده است " لیلته الصّک : لیلته البراته وهی  
لیلته النصف من شعبان لما یکتب فیها من صکاک الارزاق " به  
نقل اقرب الموارد ج ۳، در تاریخ برامکه ( به نقل از برهان قاطع  
تصحیح دکتر محمد معین ، پاورقی مصحّح ) مولف در اوائل  
قرن پنجم به اهتمام آقای فریب آمده است : " و چکی به دوپاره  
دیه نزدیک بغداد [ ... ] پیش من نهادند " . ایضـــــــــــــــــا  
" ودر ترکی نیز چک به معنی گره ( عقده ) ، بند ، دفتر ، ورقـــــــــــــــــه  
گواهی ، قباله ، امضاء و بخت آمده " .

لغت فرس اسدی چاپ تهران به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی  
۱۳۵۶ مینویسد : " چک - خط و قباله باشد. معزی گفت :  
آن بزرگان گرشوندی زنده درایام او

چک دهندگی پیش او بر بندگی و چاکری "

لغت عربی فرانسه و فرانسه عربی السبیل لاروس پاریس

۱۹۸۶ مک را به معنی le cheq̃e . که همان چک  
متداول در زبان فارسی باشد گرفته است.